

حافظ پژوهی

قلم صنع

دکتر شمیسا

۵ - سمبل در شعر حافظ نقش مهمی دارد. چون در کتب بلاغی سنتی، سمبل مطرح نشده است، فضلا معمولاً سمبل‌های شعر فارسی را به صورت استعاره می‌فهمند و این درست برخلاف جریان ایهامی در شعر حافظ است.

۶ - در شعر حافظ، قهرمان غزل هم معشوق زمینی هم آسمانی و هم شاه (یا وزیر) است و بعضاً در هر سه ساحت، شعر معنی‌دار است؛ منتهی ممکن است یکی از جنبه‌ها از دیگری قوی‌تر باشد. با توجه به این مقدمات این جانب اولاً بیت مزبور را مانند نویسندگان فاضل مقالات آن شماره مجله حافظ شناسی، مفرداً در نظر نمی‌گیرم، بلکه معنی آن را در ارتباط با سایر ابیات آن غزل می‌دانم و ثانیاً آن غزل را غزلی مدحی می‌دانم (یعنی مربوط به حادثه و واقعه‌یی که بین شاه و حافظ گذشته است) و ثالثاً واژه «صنع» را در معنی احسان و نیکویی و بخشش که در کتب لغت آمده است لحاظ می‌کنم نه فقط به معنی «صنع خدا».

مضمون غزل حافظ به صورت

خلاصه چنین است:

شاه به سخن دشمنان گوش نهاده، حافظ را تنبیه کرده است و از سر کبر با او سخن نمی‌گوید. با او قهر است و احتمالاً

دست نیست منتهی واژگانی که این حدس را تأیید کند (از قبیل واژگانی که به شاه و دربار و دولت مربوط می‌شود) در غزل آمده است. به طور کلی معتمد که دیوانی که از حافظ مانده است دربرگیرنده همه اشعار او نیست و غالب اشعار بجا مانده، اشعاری است که به مناسبت خاصی مدحی‌بودن، اشاره به یک مطلب سیاسی یا اجتماعی داشتن و... در دست مردم بود که بعداً محمد گلندام آن‌ها را جمع‌آوری کرد.

۳ - حافظ در غالب موارد از آموزه‌ها و اصطلاحات عرفانی، فلسفی، کلامی... به عنوان ماده خام از برای طرح مطالب دیگری استفاده می‌کند و نباید به محض برخورد با این آموزه‌ها و اصطلاحات پنداشت که هدف طرح همان مسائل معروف و متعارف است.

۴ - از آنجا که مختصه اصلی شعر حافظ ایهام است، باید لغات شعر او را در همه معانی در نظر گرفت.

یکی از شماره‌های اخیر مجله «حافظ شناسی» به مقالاتی اختصاص یافته بود که در آن‌ها به حل بفرنج بیت معروف زیر پرداخته بودند:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد
چون هیچکدام از نویسندگان فاضل مقالات مزبور به معنایی که این جانب از این بیت دارم اشاره نکرده بودند، ذیلاً نظر خود را اجمالاً در این باب مطرح می‌کنم.
قبل از شرح بیت مورد بحث باید به عنوان مقدمه به چند مطلب اشاره کنم:

۱ - این جانب معتقد به وحدت موضوعی اشعار حافظ هستم و معتقدم که بین ابیات غزل او ارتباط وجود دارد (و اساساً عدم ارتباط بین ابیات یک شعر را در هیچ شاعری پذیرفتنی نمی‌دانم.^(۱)). منتهی گاهی ارتباط بین ابیات، پنهان و ظریف است و کشف آن مستلزم پی‌گیری‌های هنری و دقت است. در حافظ مسأله توالی ابیات که در هر نسخه به نحوی است، به این اشکال قوت بخشیده است.

۲ - بسیاری از اشعار حافظ را مدحی و در ارتباط با شاه و محیط دربار می‌دانم. گاهی ابیاتی از شعر به این موضوع صراحت دارند و گاهی قرینه واضحی در

بر حقوق دیوانی او خط بطلان کشیده است. پیر (سمبل شیخ و مرشد و عقل) به حافظ می‌گوید شکوه مکن؛ زیرا در حقیقت بر قلم احسان و نیکوئی شاه، خطائی نرفته است. حافظ نخست این را نمی‌پذیرد و می‌گوید آفرین بر نظر پیر که چنین خطاپوش است؛ اما سرانجام قبول می‌کند که حق با شیخ و عقل و دل است زیرا:

نرگس مست نوازش کن^(۱) مردم‌دارش
خون عاشق به قدح گر بخورد نوشش باد
آری بنا به سنن ادبی، معشوق باید نسبت به عاشق راه جفا پیش گیرد و کار به جائی می‌کشد که بر طبق آموزه‌های عرفانی معشوق مطلق حتی اگر عاشق را بکشد بر او دیتی نیست:

بی‌دیت است آن که تو خون‌ریزش
بی‌بدل است آن که تو آویزش
«نظامی»

خیره‌کشی است ما را دارد دلی چو خارا
بگشدد، کسش نگوید تدبیر خونبها کن
«مولانا»

چنان که ملاحظه شد ما «صنع» را در معنی نیکوئی و احسان گرفتیم هرچند این واژه به نحوی به معنی مصنوع و ساخت و کرد الهی هم که مورد توجه شارحان حافظ است، ایهام دارد. یعنی این جانب آن معنی معروف را در ارتباط با نظام احسن که بحث مفصلی است انکار نمی‌کنم، اما در این شعر معنای اصلی را بخشش و احسان شاهی می‌دانم. مترادف این واژه با قلم، موهب این معنی است که شاه بر حافظ خشم گرفته و احتمالاً وظیفه او را قطع کرده است.

واژه صنع در ارتباط با شاه در ادبیات فارسی سابقه دارد. سنائی در اقتصدهیی به مطلع:

عقل را تدبیر باید عشق را تدبیر نیست
عاشقان را عقل‌تر دامن گریبانگیر نیست

«دیوان مصتح مدرس رضوی - ص. ۹۶»



در بیت پایانی گوید:

عشق را این حل و عقد از چیست، مانا ذات او
جز ز صنع شاه عالم‌دار عالم‌گیر نیست
اما از همین ریشه، لغت اصطناع به معنی احسان و بخشش و نیکوئی، فراوان استعمال شده است. انوری گوید:

تو آن کریمی کافراط اصطناع کفت
بدان کشید که کان همچو بحر ناله کند
«دیوان چاپ سعید نفیسی - ص. ۳۸۹»

قهر و آشتی با شاه و بحث وظیفه یکی از مضامین عمده (Motif) شعر حافظ است. جائی به شاه‌منصور می‌گوید:

مستی به آب یک دو عنب وضع بنده نیست
من سال‌خورده پیر خرابات‌پرورم
یعنی حقوق من کم است.

نامم ز کارخانه عشاق محو باد
گر جز محبت تو بود شغل دیگرم
یعنی اگر شغلی جز مداحی تو داشته باشم، نام مرا از دفتر حقوق‌بگیران حذف کن (این که به دفتر، کارخانه گفته است به این سبب است که آن دفتر، دفتر مشاغل است و هر کسی به ازای کار و شغل خود حقوق می‌گیرد و همه آنان از عاشقان شاه هستند)

* *

اینک متن غزل مدحی حافظ از دیوان چاپ قزوینی نقل می‌شود:

صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد
ورنه اندیشه این کار فراموشش باد
آن که یک جرعه می از دست تواند دادن
دست با شاهد مقصود در آغوشش باد
پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد
گرچه از کبر سخن بامن درویش نگفت
جان فدای شکرین پسته خاموشش باد
چشمم از آینه‌داران خط و خالش گشت
لبم از بوسه‌ربایان برو دوشش باد
نرگس مست نوازش کن مردم‌دارش
خون عاشق به قدح گر بخورد نوشش باد

به غلامی تو مشهور جهان شد حافظ
حلقه بندگی زلف تو در گوشش باد
اینک شرح مختصر مضمون ابیات
بنا بر توالی نسخه قزوینی (بدون توجه به
بحث‌های بدیعی و بیانی):

صوفی (با همه اشاره‌های ایهامی
آن از جمله شاه را هم دربر می‌گیرد) اگر به
اندازه باده بنوشد بر او گوارا باد و اگر
بخواهد (چنان که می‌کند) بیش از اندازه
بنوشد موجب گرفتاری می‌شود. آن کسی به
خواست‌های خود دست می‌یابد که بتواند
گذشت کند. شیخ ما (بعد از شنیدن این
تعریض) گفت با این همه بدان که خطا و
اشتباهی در کار نیست (بر قلم احسان و
نیکوکاری و بخشش و التفات شاه خطائی
نرفته است). چه سخنی! آفرین بر این نظر
پاک خطاپوش! زیرا شاه (احتمالاً شاه
شجاع که مادرش ترک بوده است و در این
شعر به زیبایی و خال او نیز اشاره شده
است) سخن دشمنان مرا می‌شنود و به آزار
من پرداخته است. هر چند از روی کبر و
بزرگی با من درویش سخن نمی‌گوید؛ با این
همه جانم فدای لبان ساکت او باد. چشم
حیران صورت زیبای اوست (شاه شجاع
در شعر حافظ به زیبایی موصوف است)
خدا کند لبم این سعادت را داشته باشد که
بر سینه و دوش او بوسه زند. (آری حق با
پیر است) زیرا اگر چشم مست^(۳) مردم‌دار
شاه (مردم علاوه بر مردمک اشاره به شاه
مردم‌دار و رعیت‌نواز است) خون عاشقان
را بنوشد جایز است (پس بی‌اعتنایی او
دلیل بر خطا در نیکویی و احسان او نیست.
قدح، قدح را به ذهن متبادر می‌کند که به
معنی سرزنش است). ای شاه! حافظ به
غلامی تو معروف است. ان‌شاءالله همواره
حلقه بندگی تو در گوش او بماند.

* *

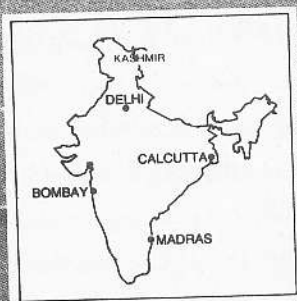
خلاصه کلام این که حافظ در این
بیت می‌گوید که من گمان می‌کردم که

بی‌اعتنایی معشوق (شاه) نسبت به من، رقم
خطائی در قلم صنع بوده است (ایهام به هر
دو معنی صنع) اما پیر و استاد من توضیح
داد که خیر! خطائی در کار نیست؛ زیرا اگر
معشوق با عاشق جفا و بی‌اعتنایی کند، عین
صواب است.

در مصراع اول خطا، خط را نیز به
ذهن متبادر می‌کند که با قلم تناسب دارد:
پیر ما گفت خطی بر قلم احسان شاه بر ضد
تو جاری نشده است. و در مصراع دوم
«پاک» با باطل کردن و محوکردن خط
تناسب دارد و نظر، هم به معنی نگاه و هم
به معنی عقیده است.

سیروس شمیسا

تهران - ۷۰/۱۰/۱۸



پانویست‌ها:

۱ - بحث سبک هندی، بحث دیگری

است و در آنجا مسائل سبک‌شناسانه مطرح است.

۲ - از لغاتی که از جمله معانی متعدد
ایهامی، به شاه نیز اشاره دارد.

۳ - چشم شاه را مکرراً مست خوانده

است:

کس به دور نرگست طرفی نسبت از عافیت
به که نفروشد مستوری به مستان شما
مستوری فروختن با توجه به اصطلاح
زهدفروختن ساخته شده است. حافظ طبق معمول
در مظان اتهام است. به شاه می‌گوید همه از
شراب چشم شما مست‌اند نه تنها من؛ هم من و
هم زاهد! پس بهتر است که دست از توطئه علیه
من بردارند و این همه زهدفروشی نکنند.